

کاوشی در پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم
سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۲، پیاپی ۳
صص ۶۹-۸۲

چندمعنایی واژه «ید» در متون دینی در پرتو نظریه استعاره شناختی

شیرین پوراابراهیم*

چکیده

مقاله حاضر به بررسی چند معنایی واژه «ید» در متون دینی و ارتباط آن با استعاره و مجاز شناختی پرداخته است. بدین منظور عبارات استعاری موجود در زبان قرآن و ادعیه، بویژه صحیفه سجاده که بر این واژه و کنش‌های آن دلالت داشتند، جمع‌آوری و بررسی شده است تا مشخص شود که چگونه می‌توان با اتکا به نظریه استعاره مفهومی و مجاز مفهومی، استعاره‌های زبانی مذکور و روابط موجود در معانی واژه «دست» را تبیین کرد، و نیز اینکه تحلیل شناختی چندمعنایی در زبان دینی، چه کمکی به درک مفاهیم متون دینی می‌کند.

برای تحلیل داده‌های مذکور، از اصول نظریه لیکاف و جانسون استفاده شد و مشخص گردید که معانی واژه دست، ارتباطی مجازی، استعاری (جهتی و ساختاری) دارند و معنای اصلی، به دلیل کاربردهای استعاری و مجاز مفهومی، دچار توسعه‌های معنایی، و در نتیجه چندمعنایی شده است. هرچند تاکنون تحلیل‌های مختلفی در مورد چندمعنایی و فرایند چگونگی ایجاد آن ارائه شده است، اما به نظر می‌رسد تحلیل شناختی، منسجم‌تر از تحلیل‌های پیشین می‌تواند به ارتباط معانی یک کلمه چند معنا پردازد و باعث درک بهتر و شفاف‌تر معانی انتزاعی دینی خواهد شد.

واژه‌های کلیدی:

چندمعنایی، توسعه معنایی، معنی‌شناسی شناختی، نظریه استعاره معاصر، زبان دین

مقدمه

«تأمل در زبان قرآن هر چند امروز به اقتضای طرح مسائل نوپدید بیرونی ضرورتی مضاعف یافته است، لیکن این حقیقت را نمی‌توان نادیده انگاشت که ضرورت‌های داخلی از دیرباز منشأ مباحثات جدی مسلمانان در این زمینه بوده است (سعیدی روشن، ۱۳۸۳، ص ۴). «با گذشت زمان و دور شدن مردم از سرچشمه ناب و زلال تفسیر قرآن- شخص پیامبر و پیشوایان و پیروان- دشواری‌هایی رخ می‌نمود که سرانجام به پدیداری نگاهشته‌هایی ارزشمند به نام «غریب القرآن» و «وجوه و نظائر» و «مفردات القرآن» و ... انجامید (عُضیمه، ۱۳۸۷، ص ۱۲).

هدف مقاله حاضر تأمل در یکی از مسائل معنی‌شناسی واژگان^۱ یعنی بررسی پدیده چندمعنایی واژگانی^۲ در متون دینی می‌باشد. بدین منظور، واژه‌های حوزه مفهومی^۳ «دست» (ید) و اعمال و کنش‌های مرتبط با آن مثل «گرفتن»، «نوشتن» و حالات دست، مثل «باز بودن» و «بسته بودن»، و «دراز کردن» از زبان قرآن و صحیفه سجادیه استخراج شده است. برای حصول اطمینان از صحت درک معانی واژه مذکور، از دو منبع تفسیری رایج و معتبر، تفسیر المیزان و نمونه، استفاده شده است.

آنچه در اینجا مورد تأکید است، بررسی ارتباط‌های معنایی میان معانی این واژه است. یعنی مسأله‌ای که در مطالعات مسلمانان بسیار از آن سخن رفته، ولی در قالب و شکل فعلی این مقاله که بر مبنای دیدگاه شناختی استعاره است، تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است. سؤال اصلی تحقیق این

است که چگونه می‌توان با اتکا به نظریه استعاره مفهومی و مجاز مفهومی، استعاره‌های زبانی مذکور و روابط موجود در معناهای واژه «دست» را تبیین کرد. همچنین، تحلیل شناختی چندمعنایی در زبان قرآن، چه کمکی به درک مفاهیم متون دینی می‌کند؟

۱. مروری بر ادبیات نظری و پیشینه تحقیق

۱-۱. چندمعنایی در مطالعات غیرشناختی

مقصود از چندمعنایی همان اشتراک لفظی است که در زبان‌ها رایج و مشهور است. آنچه از مشترک یعنی مشترک لفظی غالباً قصد می‌شود، این است که واژه‌ای در لغت دارای دو یا چند معنا باشد (طیب حسینی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۶). از سوی دیگر، «وجوه، عبارت است از الفاظ مشترکی که در چند معنا استعمال شده‌اند، مانند واژه اُمّه در قرآن که به سه معنی آمده و «نظائر» الفاظ کلی‌ای که دارای معنای واحد، اما مصادیق متعدّدند، مانند دو واژه «ختم» و «طَبَعَ» در «طَبَعَ اللهُ عَلٰی قُلُوبِهِمْ» و «خَتَمَ اللهُ عَلٰی قُلُوبِهِمْ». (طیب حسینی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۶).

چندمعنایی در مطالعات قرآنی به دو مورد اطلاق می‌شود. یعنی در واقع، در باب تعریف مشترک لفظی دو برداشت وجود دارد: برداشت اول آن است که یک واژه در کاربردهای مختلف معانی متعدّد داشته باشد. از این نوع اشتراک گاه به اشتراک مُعجمی یاد می‌شود. و برداشت دوم این است که واژه در یک مورد خاص استعمال شده ولی در سیاق واحد دارای چند معنا باشد (طیب حسینی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۳).

طیب حسینی مورد اول را تحت عنوان اشتراک لفظی و برداشت دوم را تحت عنوان چندمعنایی در کتاب خود مورد بررسی قرار داده است. در مقاله

1- lexical semantics

2- lexical Polysemy

3- conceptual domain

دو سطح تک واژ و واژه را چندمعنایی واژگانی می‌نامند (صفوی، ۱۳۸۹، ص ۴۵).

در نظریه استعاره مفهومی، ارتباط بین معانی یک واژه واحد به خوبی و بدون توسل به مشابهت میان معانی تبیین شده است. در بخش ذیل به بررسی استعاره مفهومی می‌پردازیم:

۱-۳. استعاره مفهومی

استعاره مفهومی عبارت است از الگوبرداری نظام‌مند بین حوزه‌های مفهومی دوگانه: یعنی دو حوزه مقصد و مبدأ. حوزه مقصد، حوزه‌ای انتزاعی یا دور از تجربه آگاهانه است و حوزه مبدأ در حیطه تجربیات محسوس بشری است. مثلاً مفهوم «زندگی» به عنوان حوزه مبدأ و مفهوم «سفر» به عنوان حوزه مقصد، ارتباطی استعاره‌ای می‌یابند. به این ترتیب که مفهوم ناملموس تر «زندگی» را می‌توان به کمک مفهوم عینی تر و تجربی تر «سفر» در ذهن تداعی نمود. در این صورت ما یک استعاره شناختی در ذهن داریم یعنی: «زندگی سفر است»^۱ (مثال: تو که حالا جوانی و اول راه).

این فرایند یا ارتباط استعاره‌ای بین مفاهیم می‌تواند در عبارات زبانی زیادی تجلی و نمود یابد، مثل جمله «خدایا ما را به راه راست هدایت فرما». به عنوان یک قاعده، استعاره «الف، ب است»، یک حوزه مقصد انتزاعی و پیچیده یعنی الف را با استفاده از حوزه عینی تر ب توضیح می‌دهد، حوزه ب ساختاری ساده تر دارد و برای تجربه حسی راحت تر است. تفاوت میان این دو حوزه از نظر انتزاع، تفاوتی پیوستاری و مدرج است و بدین معنی نیست که یک

حاضر، چندمعنایی به برداشت اول یعنی همان اشتراک لفظی اطلاق می‌شود، یعنی یک واژه در کاربردهای مختلف و در جملات مختلف معانی متعدد داشته باشد.

همچنین، چندمعنایی از نظر «سلوی عوا»، محقق مصری، در کتاب «بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم» عبارت است از اینکه یک واژه بر معانی متعددی دلالت نماید. به اعتقاد وی این عبارت ساده در خود ابهام‌ها و جزئیاتی دارد که اشکالات متفاوتی را به وجود آورده است و زبان شناسان تلاش می‌کنند تا از همه شکل‌های چندمعنایی اطلاع کامل یابند و از این طریق به راه‌های مشخصی جهت تحلیل معنا یا معانی مشخصی دست یابند که استنباط و درک آنها بعد از بررسی شیوه‌های تحلیل زبان شناختی ممکن است.

مشکل مهمی که مرتبط با بحث این مقاله است، این است که «ما قادر به تشخیص همسانی یا چندسانی معانی یک واژه نیستیم و لذا تعیین شماره معانی یک واژه از عهده ما خارج است؛ چون هر معنا را نمی‌توان به آسانی از معانی دیگر متمایز و مشخص ساخت» (عوا، ۱۳۸۲، ص ۵۷).

۱-۲. چندمعنایی در زبان شناسی نظری

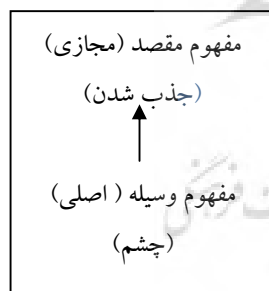
در زبان‌شناسی نظری یکی از انواع روابط مفهومی، رابطه چندمعنایی است که می‌تواند در سطوح مختلفی چون تک واژ، واژه، گروه، و جمله مطرح شود. چندمعنایی در شرایطی تحقق می‌یابد که یک واحد زبان از چند معنی برخوردار باشد و در مقوله دلالت چندگانه امکان طرح بیابد. چندمعنایی در

^۱ - LIFE IS JOURNEY

از روش معمول ما در اندیشیدن و صحبت کردن است (Lakoff & Johnson, 1980, p.37).

مجاز، نقش مهمی در توسیع و گسترش معنایی دارد؛ مثلاً، اعضای بدن برای ارجاع به اعمال و کارکردهایی به کار می‌روند که آن عضو انجام می‌دهد و یا حتی برای ارجاع به شخصی که آن اعمال را انجام می‌دهد. این ارجاعات، به مرور زمان مرسوم و عادی می‌شوند و معنی، از «اندام بدن» به «اعمال و کنش‌های بدن» تغییر می‌کند، مانند: صورت زیبایش، چشم او را گرفت.

در این مثال کاربرد چشم، کاربردی مجازی است. چشم اندام دیدن است. وقتی آن را طوری به کار می‌بریم که «جذب شدن» از آن برداشت می‌شود، بنابراین منظور «جذب شدن» است. در اینجا «چشم» برای ارجاع به عملکرد انتزاعی «جذب شدن» به کار رفته است^۳ (Guan, 2009, V.2, p. 181).



تصویر ۱. رابطه مفاهیم در مجازشناختی

در مجاز، ما با الگوبرداری بین‌حوزه‌ای که در استعاره رایج است سروکار نداریم، بلکه الگوبرداری درون یک حوزه اتفاق می‌افتد. در اینجا الگوبرداری از مفهوم وسیله^۴ به مفهوم مقصد اتفاق می‌افتد.

مفهوم، کاملاً عینی و مفهومی دیگر کاملاً انتزاعی است.

تصورات و مفاهیم خاصی وجود دارند که بدون مراجعه به استعاره مفهومی، به ندرت درک یا متصور می‌شوند. حوزه‌های مفهومی و تصویری انتزاعی، بویژه ساختارهای نظری، ایده‌های مجرد و غیرفیزیکی تنها با استفاده از استعاره برای ما قابل دستیابی و درک می‌باشند. استعاره‌های مفهومی با ایجاد ارتباط میان حتی انتزاعی‌ترین تفکرات و ادراک حسی، بنیانی فیزیکی و جسمانی برای شناخت فراهم می‌کنند و تجربه ما را یکدست و منسجم می‌کنند (Jäkel, 2002, p. 21-22).

۱-۴. مجاز مفهومی

مجاز^۱ نیز مانند استعاره، یک سازوکار شناختی است. برای معرفی مجاز بهتر است به ارجاع کلمه «حافظ» در دو جمله ذیل دقت کنیم:

الف) حافظ توقفسه اوله، برام بیارش.

ب) حافظ از شاعران بزرگ ایرانی است.

در مثال الف، «حافظ» بری ارجاع به «کتاب حافظ» و در معنای مجازی به کار رفته است. مجاز مانند استعاره تنها یک صورت زبانی نیست، بلکه ابزار شناختی قدرتمندی است تا افراد جهان خارج را مفهوم‌سازی کنند. مجاز ما را قادر می‌سازد که یک چیز را در ارتباط با چیز دیگر مفهوم‌سازی کنیم و نه تنها زبان، بلکه فکر، نگرش و عمل ما را سازماندهی می‌کند. مفاهیم مجاز (مثل جزء به جای کل^۲) بخشی

^۳ - مثال موجود در این نقل قول، متناسب با زبان فارسی تغییر یافته است.

^۴ - vehicle concept

^۱ - metonymy

^۲ - PART FOR WHOLE

مجاز شکل می‌گیرند، ریشه در تجارب بلافصل ما از «دست» دارند.

در این معنی، می‌توان گفت که معنی، توسعه تجارب بدنی ما از طریق تخیل است. تخیلی که با استعاره و مجاز سازماندهی می‌شود (Yu, 2002, p.356).

با استناد به تعریف استعاره مفهومی و مجاز مفهومی، می‌توان به تحلیل مشکلات موجود در چگونگی ارتباط معانی یک واژه پرداخت. در قسمت ذیل به بررسی ارتباط شناختی معانی مختلف کلمه ید می‌پردازیم و در می‌یابیم که پیوند و نزدیکی معنایی محکمی میان معانی کلمه دست و اعمال و کنش‌های مرتبط با آن وجود دارد که بر پایه استعاره و مجاز است.

۲. تحلیل داده‌های زبان شناختی واژه ید

مسئله چندمعنایی کلمه «ید» در زبان متون مذهبی بویژه قرآن کریم، مورد بحث اکثر علمای دینی است: «ید در لغت عرب به معانی زیادی اطلاق می‌شود که یکی دست و دیگری نعمت و قدرت و زمامداری و حکومت و تسلط می‌باشد. البته معنی اصلی آن همان دست می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۴۵۰). «بسیاری از علمای لغت برای کلمه ید معانی زیادی غیر از دست ذکر کرده‌اند، و لیکن باید دانست که این کلمه دارای چند معنا نیست، بلکه تنها به معنای دست است و در سایر معانی بطور استعاره به کار می‌رود. چون آن معانی اموری هستند که از شئون مربوط به دست می‌باشند، مانند انفاق و سخاوت که از جهت بسط منتسب به دست هستند، و مانند ملک و سلطنت که از جهت قدرت بر تصرف و

در مثال فوق، برای شکل‌گیری مجاز، اصل شناختی «ترجیح عینی بر انتزاعی»^۱ اذعان می‌دارد که مفهوم عینی «گوش» را برای مفاهیم انتزاعی درک کردن و فهمیدن و توجه کردن برگزینیم (Ivans & Green, 2006, p. 318).

به عنوان مثال، در جمله «به من گوش بده»، «گوش» مفهوم وسیله و «توجه کردن» مفهوم مقصد است.

۱-۵. بنیان و نقش استعاره و مجاز

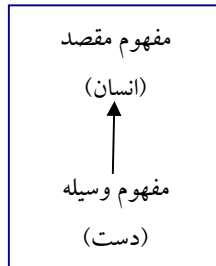
بنیان استعاره و مجاز مفهومی، دانش تجربی و تصویر است. تجربه در شکل‌گیری این دو راهبرد شناختی در ذهن نقش اساسی را ایفا می‌کند. وقتی استعاره و مجاز مفهومی در ذهن شکل می‌گیرد، ممکن است در سطح زبان به صورت استعاره‌ها و مجازهای زبانی هویدا شود. درک استعاره‌ها و مجازهای شناختی، نیاز به دانش تجربی و فرهنگی مرتبط با آن مفهوم دارد.

به عنوان انسان، تجربه بدنی ما اساس تجربی شناخت ما را فراهم می‌کند. این اساس بدنی معنی انسانی، در زبانی که ما به کار می‌بریم، منعکس می‌شود. به طور مثال، تحقیقات بسیاری آشکار کرده‌اند که اعضای بدن برای توصیف یا مشخص کردن اجزای اشیاء و نمایاندن روابط مکانی و موضعی در زبانهای مختلف، به کار رفته‌اند (Yu, 2002, p.337).

به عنوان مثال، «یو» در همین مقاله نشان می‌دهد که در زبان چینی ترکیب‌هایی که بر اساس استعاره و

¹- The Concrete Over Abstract Principle

مفهوم دست وسیله‌ای است برای مفهوم‌سازی «انسان». این ارتباط مجازی که پایه بسیاری از استعاره‌های این مقاله است، را می‌توان به شکل ذیل ترسیم کرد:



تصویر ۲. رابطه مجازی دست و انسان (جزء به کل)

همچنین، در زبان قرآن «دست به مثابه انسان» مجاز بسیار رایجی است، مثلاً در آیه «قَتَلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ» (توبه: ۱۴)؛ با آنها پیکار کنید که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند، دست به عنوان عضوی از بدن، مجازی برای کل بدن است. این کاربرد نمونه‌های متعددی دارد:

«بِيدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۲۶)؛ تمام خوبی‌ها به دست توست تو بر همه چیز قادری.

«بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدِيكَ»؛ تو دست خود را در خیرات باز کرده‌ای (صحیفه سجادیه: ۲۵۳-۴).

«وَجُدَّ عَلَيَّ بِمَا تَجَوَّدُ بِهِ عَلَيَّ مِنَ الْقِيِّ بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ»؛ پس به سوی من توجه کن، همانگونه که بدست آوردگان عفو را مورد توجه قرار می‌دهی (صحیفه سجادیه: ۲۶۲-۳).

در شاهد فوق، مجاز جزء به جای کل با استعاره اقدام به کاری به مثابه باز کردن دست است، ترکیب می‌شود.

«أَمَلًا مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِي»؛ دستم را از عطاهایت پر کن (صحیفه سجادیه: ۲۷۲-۳).

وضع و رفع منتسب به آن می‌باشند. پس معنای این کلمه در آیات کریمه قرآن بحسب اختلاف مورد، مختلف می‌شود.

مثلاً در آیه «يَا إِبْرَاهِيمُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدَيَّ» معنایش قدرت و کمال آن است و در آیه «بِيدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و آیه «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» و آیه «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و امثال اینها به معنای سلطنت است و در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» معنایش حضور و مانند آن است (طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۶، ص ۴۷).

۲-۱. معنانشناسی واژه ید در متون دینی

۲-۱-۱. معنای لفظی

معنای لفظی واژه ید، به معنای دست در قرآن کریم به کار رفته است: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (بقره: ۷۹)؛ پس وای بر کسانی که به دست خود کتاب می‌نگارند، سپس می‌گویند این از نزد خداوند است.

۲-۱-۲. معنای مجازی

در شاهد ذیل، دست به عنوان عضوی از بدن انسان، برای مفهوم‌سازی خود انسان به کار رفته است. به این صورت که مفاهیم «دست» و «انسان» هر دو، در یک حوزه مشترک قرار دارند: «وَلَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِرسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ»؛ و مرا از دست خود رها مکن، همچون رها کردن کسی که خیری در او نیست (صحیفه سجادیه: ۲۶۶-۷).

۲-۱-۳. معنای استعاری

کلمه دست در جمله ذیل به مثابه یاور مفهوم سازی شده است:

«لَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيْرًا، وَلَا لَهُمْ عَلَيَّ مَحْوِيْرًا»
 «کتابک یداً و لا نصیراً»؛ و مرا پشتیبان ستمکاران و دستیار و یاور آنان در از بین بردن قرآنت قرار مده (صحیفه سجادیه: ۲۷۴-۵).

۲-۲. کنش‌های دست در معنای استعاری

دست و اعمال منسوب به دست مثل گرفتن، رها کردن و نوشتن، برای مفهوم‌سازی مفاهیمی مثل قدرت، سخاوت، و نظیر اینها که عمدتاً از درجه انتزاع بالایی برخوردارند و از تجارب پایه بشر محسوب نمی‌شوند، استفاده می‌شوند. همانطور که لیکاف (۱۸۸۳م) اذعان داشت یکی از شواهد استعاره، وجود چندمعنایی در واژه‌هاست.

۲-۲-۱. بخشش و سخاوت

در زبان دین استعاره «بخشش و سخاوت به مثابه باز کردن دست» و «خساست به مثابه بستن دست» زیاد به کار می‌رود. در واقع برای بیان بخشش از آن تعبیر به باز بودن دست می‌شود. تجربه کارهای جسمانی به ما می‌گوید که فردی که می‌خواهد چیزی ببخشد دستان او لزوماً بایستی باز شود تا مورد بخشش از دست وی بیرون بیاید. عکس آن نیز خساست است. وقتی انسان نخواهد چیزی به کسی بدهد، آن را محکم در دستش می‌گیرد و برای این کار دستانش بسته می‌ماند. مشاهده می‌شود که این استعاره‌ها مبنایی کاملاً جسمانی دارند و از تجربیات بدن انسان نشأت می‌گیرند. در واقع هم

وقوعی تجربی میان باز و بسته‌کردن دست و دادن و

ندادن چیزی، باعث ایجاد این استعاره می‌شود:

«لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُوْلَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء: ۲۹)؛ هرگز دست را بر گردنت زنجیر مکن (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد آنرا مگشا تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرو مانی.

«وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ» (توبه: ۶۷)؛ و دستهایشان را (از انفاق و بخشش) می‌بندند.

«دست به گردن بستن، کنایه است از خرج نکردن و خسیس بودن و خودداری از بخشش نمودن، درست مقابل بسط ید است که کنایه از بذل و بخشش می‌باشد و اینکه هرچه به دستش آید از دست خود فرو بریزد، بطوری که هیچ چیز برای خود باقی نمی‌گذارد، مانند کسی که کاملاً دست خود را در مقابل باران گشوده و حتی قطره‌ای از آن در دست وی باقی نمی‌ماند» (طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۳، ص ۱۱۴).

۲-۲-۲. توانستن و اقدام کردن

در آیه ذیل مشاهده می‌شود که «توانستن، باز کردن دست است» و «نتوانستن، به مثابه بستن دست است»: «بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۲۶).

همچنین «اقدام به کاری به مثابه باز کردن دست است و خودداری از انجام کاری، به مثابه نگه داشتن دست است». در تفسیر علمای دین آمده است که کلمه «كفّ الايدي»؛ دست نگه داشتن، کنایه از خودداری از جنگ است، چون قتلی که در کارزار اتفاق می‌افتد به وسیله دست انجام می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۵، ص ۴)، مانند: «أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ

علاوه بر باز و بسته کردن دست، گرفتن با دست نیز مبنای چند استعاره‌ی شناختی در زبان دین قرار گرفته است؛ از جمله استعاره‌ی «پایبندی به متابه گرفتن است». در آیات ذیل نیز، پایبند و متعهد بودن با استفاده از حوزه‌ی مبدأ گرفتن، مفهوم سازی می‌شود.

تعبیر به «بمسکون» که به معنی تمسک جستن است، نکته جالبی را در بردارد، زیرا تمسک به معنی گرفتن و چسبیدن به چیزی برای حفظ و نگهداری آن می‌باشد، و این صورت حسی آن است، و صورت معنوی آن این است که انسان با کمال جدیت پایبند به عقیده و برنامه‌ای باشد و در حفظ و حراست آن بکوشد. تمسک به کتاب الهی این نیست که انسان صفحات قرآن و تورات و یا کتاب دیگری را محکم در دست بگیرد و در حفظ و حراست جلد و کاغذ آن بکوشد، بلکه تمسک واقعی آن است که اجازه ندهد کمترین مخالفتی با آن از هیچ سو انجام شود و در تحقق یافتن مفاهیم آن از جان و دل بکوشد. همچنین است معنای «اعتصام» یا دست زدن و چنگ زدن که منظور آن در متون دینی، **پایبندی و تمسک جستن** به خدا است و نه لمس با دستان، چنانکه در قرآن کریم آمده است: «وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ...» (اعراف: ۱۷۰)؛ و آنها که به کتاب (خدا) تمسک جویند.

«فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ...» (نساء: ۱۷۵)؛ اما آنها که ایمان به خدا آوردند و به آن (کتاب آسمانی) چنگ زدند.

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ...» (نساء: ۱۴۶)؛ مگر آنها که توبه کنند و جبران و اصلاح نمایند و به (دامن لطف) خدا چنگ زنند.

الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ (نساء: ۷۷)؛ آیا ندیدی کسانی را که (در مکه) به آنها گفته شد (فعلاً) دست از جهاد بدارید و نماز را برپا کنید.

«فَإِنْ لَمْ يَغْتَرْ لَكُمْ وَيُقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَ يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ» (نساء: ۹۱)؛ اگر آنها از درگیری با شما کنار نرفتند و پیشنهاد صلح نکردند و دست از شما برنداشتند، آنها را هر کجا یافتید اسیر کنید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ» (مائده: ۱۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید نعمتی را که خدا به شما بخشیده بیاد آورید، آن زمان که جمعی (از دشمنان) قصد داشتند دست به سوی شما دراز کنند (و شما را از میان بردارند) اما خدا دست آنها را از شما باز داشت.

«لَنْ يَسُطَ إِلَىٰ يَدِكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ» (مائده: ۲۸)؛ اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی من دست به قتل تو نمی‌گشایم.

«وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ أٰخِرِجُوا أَنفُسَكُمْ» (انعام: ۹۳)؛ و فرشتگان دست‌ها را گشوده به آنان می‌گویند جان خود را خارج سازید.

عبارات استعاری ذیل نیز از صحیفه سجاده، نماینده همین استعاره‌هاست:

«وَالْحَمْدُ سَبْحَانَكَ بِسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدِيكَ»؛ خدایا پاک و منزهی تو دست خود را در خیرات باز کرده‌ای (صحیفه سجاده: ۲۵۳-۴).

«وَالْخَيْرُ كُلُّهُ يَدِيكَ»؛ هر چه خیر است به دست تو است (صحیفه سجاده: ۳۳۸-۹).

۲-۲-۴. انتخاب کردن

علاوه بر تعهد و مسؤولیت، حوزه انتخاب نیز با استفاده از گرفتن که از اعمال و کنش‌های دست است، مفهوم سازی و تجسم می‌شود، یعنی «انتخاب به مثابه گرفتن است». از افعال دست، یکی گرفتن است که با استفاده از بسط معنایی، این حوزه تجربی به حوزه کمتر محسوس انتخاب سرایت کرده است: «وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلاً» (اسراء: ۲)؛ ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل نمودیم (و گفتیم بغیر ما را تکیه گاه خود قرار ندهید).

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۲۸)؛ مومنان نباید کافران را به جای مومنان دوست و یاور گیرند.

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ» (اعراف: ۱۵۲)؛ آنها که گوساله را (معبود خود) انتخاب کردند.

«وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا لَهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ» (مائده: ۸۱)؛ و اگر ایمان به خدا و پیامبر (ص) و آنچه بر او نازل شده می‌آوردند (هرگز) آنها را به دوستی اختیار نمی‌کردند، ولی بسیاری از آنها فاسقند.

۲-۲-۵. تحت تسلط گرفتن

اطاعت، مجازات و اسارت که مفاهیم کمتر محسوسی هستند با استفاده از مفهوم عینی‌تر گرفتن، تجسم و مفهوم‌سازی و سازماندهی ذهنی می‌شوند. در آیه زیر، از اطاعت کردن به صورت گرفتن تعبیر شده است: «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَادْكُرُوا مَا فِيهِ» (بقره: ۶۳)؛ و به شما گفتیم آنچه را (از آیات و

دستورات خداوند بشما داده‌ایم) با قدرت بگیرید، و آنچه را در آن هست بخاطر داشته باشید. در شواهد ذیل نیز مجازات کردن با مفهوم انتزاعی گرفتن مفهوم‌سازی می‌شود:

«وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ» (هود: ۱۰۲)؛ اینچنین است مجازات پروردگار تو هنگامی که شهرها و آبادی‌های ظالم را مجازات می‌کند، (آری) مجازات او دردناک و شدید است.

«وَلَا تَمْسُوهُمَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ» (هود: ۶۴)؛ و هیچ گونه آزاری به آن نرسانید که بزودی عذاب خدا شما را فرا خواهد گرفت.

«فَأَخَذْنَهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶)؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

در آیه فوق کلمه «اخذ» که به معنی گرفتن است، در مفهوم مجازات و کیفر دادن به کار رفته، و این در حقیقت به خاطر آن است که معمولاً کسی را که می‌خواهند مجازات کنند، نخست می‌گیرند و او را با وسائلی می‌بندند که هیچگونه قدرت فرار نداشته باشد، سپس او را کیفر می‌دهند (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۶، ص ۲۶۷).

«وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَّيْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (اعراف: ۱۶۵)؛ و آنها را که ستم کردند به عذاب شدیدی بخاطر نافرمانی شان گرفتار ساختیم.

در دو شاهد ذیل نیز، مفهوم «اسارت» به مثابه «گرفتن» مفهوم سازی شده است:

«وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ» (توبه: ۵)؛ و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه بر سر راه آنها بنشینید.

«يَأْيَهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِّنَ الْأَسْرَى»
(انفال: ۷۰)؛ ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو...

تعبیر از اسیر به آنچه در دست‌های شماست، تعبیر استعاری است، و کنایه است از تمام تسلطی که شخص بر برده خود دارد، چون برده مثل چیزی است که در دست انسان باشد که آن را به هر طرف بخواهد می‌چرخاند (طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۹، ص ۱۸۱).

«سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا» (آل عمران: ۱۸۱)؛ به زودی آنچه را گفتند، خواهیم نوشت.

«وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ» (نساء: ۸۱)؛ خداوند آنچه را در این جلسات می‌گویند می‌نویسد.

«بدیهی است منظور از نوشتن همانند نوشتن ما در صفحه کاغذ نیست، بلکه منظور نگاهداری آثار عمل است» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۳، ص ۲۲۲).

۲-۲-۷. حکم کردن و مقرر داشتن

در آیات ذیل حکم کردن و مقرر داشتن، مفاهیم حوزه مقصد می‌باشند که با مفهوم «نوشتن» بیان شده‌اند:

«يَقَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»
(مائده: ۲۱)؛ ای قوم! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته وارد شوید.

«وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ» (نساء: ۶۶)؛ اگر (همانند بعضی از امم پیشین) به آنها دستور می‌دادیم یکدیگر را به قتل برسانند و یا از وطن و خانه خود بیرون روند.

«وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ»
(اعراف: ۱۵۶)؛ و برای ما در این دنیا و سرای دیگر نیکی مقرر دار.

«قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا» (توبه: ۵۱)؛ بگو هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد مگر آنچه خداوند برای ما نوشته است.

«إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا»
(نساء: ۱۰۳)؛ نماز وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است.

در تفسیر علما، در باب این معنای نوشتن می‌خوانیم که «کَتَبَ که از ماده کتابت که معنی نوشتن

۲-۲-۶. نوشتن و نگاهداری

در متون دینی، دراز کردن دست برای مفهوم‌سازی «خواستن» و تقاضا کردن آمده‌است، مانند: «أَلِي سِعُهُ غَفُوكَ مَلَدَتْ يَدِي»؛ به سوی غفو وسیعت دست دراز کرده‌ام (صحیفه سجاده: ۳۴۸-۹).

علاوه بر دراز کردن دست، یکی دیگر از اعمال دست که توسیع معنایی می‌یابد و مبنای درک سه مفهوم نسبتاً غیر محسوس نگاه داری، محسوب کردن و مقرر داشتن می‌شود، عمل نوشتن است. یکی از افعال مربوط به دست، نوشتن است. اما این نوشتن در پاره‌ای از آیات قرآن «در غیر معنای لفظی به کار رفته است، از جمله برای «ضبط و نگهداری» و «مقرر داشتن»، «حکم کردن».

این امر ریشه در فرهنگ و تجربیات فرهنگی دارد. نوشتن باعث حفظ و نگهداری سخنان می‌شود. همچنین حکام، فرمان‌های خود را می‌نوشتند. در اینجا نوعی بسط معنایی را شاهد هستیم که از فعل نوشتن به فعل نگهداری و امر کردن رخ می‌دهد. این توسیع‌های معنایی از شواهد استعاره تصویری است. آیات ذیل حاوی استعاره «نگاهداری، نوشتن است» می‌باشند:

می‌جویند. اما نکته حائز اهمیت این است که مثال‌های فوق استعاره‌های ساختاری‌اند.

۲-۲-۹. زمان آینده و در مقابل

نقش دست در استعاره‌های جهتی نیز کاملاً مشهود است به این صورت که برای مفهوم‌سازی زمان حال و گذشته، مسائل مربوط به این زمانها، به صورت اجسام یا موادی که در بین دستان و جلو بدن هستند مفهوم‌سازی می‌شوند. زمان آینده در پشت سر و زمان حال و گذشته در دستان مفهوم‌سازی شده‌اند:

«فَجَعَلْنَهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۶۶)؛ ما این جریان را مجازات و درس عبرتی برای مردم آن زمان و کسانی که بعد از آنان آمدند، و هم پند و اندرز برای پرهیزکاران قرار دادیم.

«يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ» (بقره: ۲۵۵)؛ آنچه را در پیش روی آنها و پشت سرشان است می‌داند.

«وَ إِمْتِنِي مِثْنَةً مِّنْ يَّسَعِي نَوْرُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ عَن يَمِينِهِ»؛ مرا همچون کسانی بمیران که نور و فروغ آنها از پیش رو و از جانب راست، اطرافشان را نورانی ساخته است (صحیفه سجاده: ۲۷۰-۱).

«وَ ذَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ»؛ و مرا در نزد خود کوچک کن (صحیفه سجاده: ۲۷۰-۱).

«وَ لَا يُنَجِّنِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ» و مرا از کیفر تو نمی‌رهاند جز تضرع به سویت و زاری به درگاہت» (صحیفه سجاده: ۲۸۲-۲۸۳)

«فَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ»؛ پس من همیشه خاضع و فروتن و خوار و ذلیل به خاک رخ

است، در بسیاری از موارد کنایه از الزام و ایجاب و تعهد می‌باشد، زیرا یکی از آثار نوشتن مسلم شدن و ثابت ماندن چیزی است» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۵، ص ۲۵۶) و کتابت کنایه است از واجب بودن و واجب کردن، می‌فرماید: نماز بر مؤمنین نوشته و واجبی است دارای وقت. نظیر آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۵، ص ۱۰۰).

۲-۲-۸. در زمره گروهی قرار گرفتن

مفهوم انتزاعی «قراردادن و به حساب آوردن» نیز به این دلیل با حوزه مبدأ نوشتن منطبق می‌شوند که اکثر مواقع، شاید از زمان استفاده از خط به بعد، نوشتن مهمترین راه حساب و کتاب و قانون‌گذاری و بقیه کارهای رسمی بوده است. در واقع علاوه بر مبنای جسمانی می‌توان بر مبنای فرهنگی این استعاره نیز تأکید کرد:

«فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» (آل عمران: ۵۳)؛ ما را در زمره گواهان بنویس.

«يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَأَمْنَا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» (مائده: ۸۳)؛ آنها می‌گویند: پروردگارا ایمان آوردیم، ما را با گواهان (و شاهدان حق) بنویس.

نقش مهم دست در کارهای جسمانی، خود را در استعاره‌های تصویری که در متون دینی آمده است، نشان می‌دهد. وجود این هشت استعاره مفهومی در قرآن موید اهمیت دست در بدن و کارهای انسان است. این تنوع نقش دست، باعث گسترده‌گی استعاره‌هایی شده است که از این حوزه مبدأ کمک

نهاد، پیش تو حضور دارم (صحیفه سجادیه: ۲۹۴-۵).

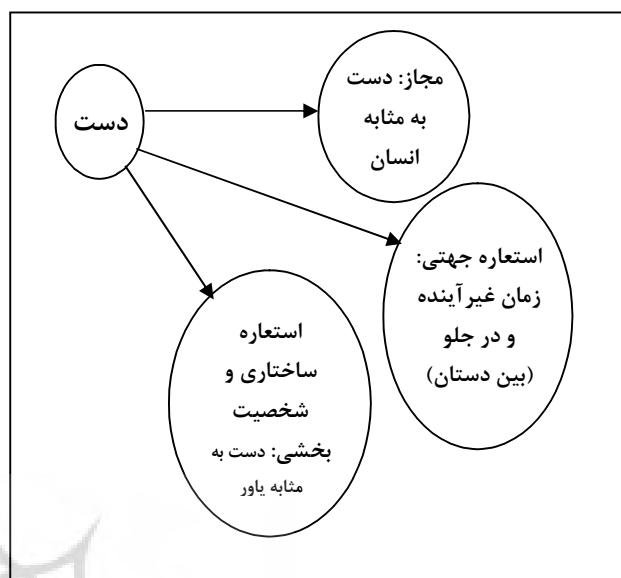
نتیجه‌گیری

همانطور که در بخش چندمعنایی در مطالعات غیرشناختی ملاحظه شد، در مورد چندمعنایی، مسلمانان تحقیقات زیادی را انجام داده‌اند، اما مطالبی که در مورد چندمعنایی در تحقیقات علمای اسلامی آمده است، کمتر به ارتباط بین وجوه معنایی یک واژه از دیدگاه شناختی که مد نظر این پژوهش است، پرداخته‌اند.

در زبان‌شناسی شناختی، تحقیقات زیادی برای تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی از یک سو و کاربرد آن در تبیین چندمعنایی صورت گرفته است. در این مقاله نمونه‌ای از این تحلیل‌ها در مورد واژه «دست» در متون دینی با توسل به اصول نظریه شناختی استعاره مورد مطالعه قرار گرفت.

نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که کاربرد استعاره‌های مربوط به دست بسیار فراگیر است. در حقیقت، این استعاره‌ها، در انتقال استعاری مفاهیم موجود در حوزه مقصد نقش اساسی دارند و این فراگیری در کاربرد، به دلیل ضرورت تبیین مفاهیم انتزاعی حوزه مقصد به کمک حوزه مرتبط با دست است. این الگوبرداری استعاری، یکسویه و از مبدأ به مقصد است و نیز تشکیل دهنده مدل یکپارچه‌ای است که مفاهیم پیچیده را آسان و قابل تصور به مخاطب عرضه می‌کند.

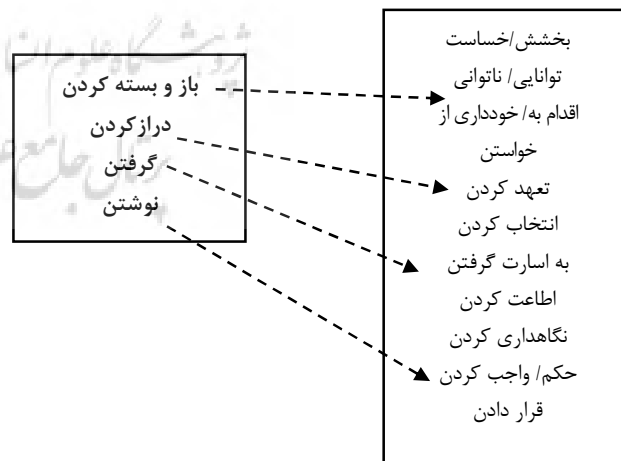
این ساده‌سازی در راستای اهداف متون دینی برای فهماندن پیام مذهبی خود به بشر است. همچنین مشاهده می‌شود که در هر استعاره بر جنبه خاصی از مفاهیم موجود در حوزه مقصد پرتو افکنده شده است. مثلاً در استعاره «اطاعت کردن، به مثابه گرفتن» اطاعت در مسائل دینی و تمایز میان اطاعت



تصویر ۳. مجاز و استعاره‌های واژه «دست» در متون دینی

در تصویر ذیل نیز نگاهت‌ها یا الگوبرداری‌های میان کنش‌های دست و مفاهیم دینی، نمایش داده شده است:

حوزه مقصد: مفاهیم دینی - حوزه مبدأ: کنش دست



تصویر ۴. الگوبرداری اعمال و حالات دست بر

حوزه‌های انتزاعی متون دینی

صحیفه سجادیه، (۱۳۸۸)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تنظیم سید لطف‌ا... خادم، مشهد: انتشارات انتظار مهر.

سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۳)، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

صفوی، کوروش (۱۳۸۴)، فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی، تهران: فرهنگ معاصر.

طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طیب حسینی، سید محمود (۱۳۸۹)، چندمعنایی در قرآن کریم؛ درآمدی بر توسعه در دلالت‌های قرآنی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

همو، (۱۳۹۰)، درآمدی بر دانش مفردات قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

عضیمه، صالح (۱۳۸۰)، معناشناسی واژگان قرآن، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد: آستان قدس رضوی.

عوا، سلوی محمد (۱۳۸۱)، بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد: آستان قدس رضوی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

Evans, Vyvyan, & Green, Melanie (2006), *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Edinburg: Edinburg University Press.

Guan, Jialing (2009), "The Cognitive Nature of Metonymy and Its Implications for English Vocabulary Teaching", *English Language Teaching*. Vol.2.

Jäkel, Olaf, (2002), "Hypothesis Revisited: The Cognitive Theory of Metaphor Applied to Religious Texts". *Metaphori*, Retrieved:

از اولیاء خدا و پرهیز از اطاعت کردن اولیاء شیطان مد نظر است.

بنیان تجربی این نوع استعاره به هم‌وقوعی بین مفاهیم مبدأ و مقصد مربوط می‌شود. باز کردن دست با توانمندی، بخشش و کارکردن همبستگی دارد، چرا که بخشیدن با دست باز انجام می‌شود و بسیاری از کارها نیز با دست باز صورت می‌گیرند.

بین چیزی را در دست گرفتن و مسؤول آن بودن، هم‌وقوعی تجربی وجود دارد. چرا که وقتی چیزی را می‌گیریم، مالک و مسؤول آن نیز هستیم. انتخاب و اسارت نیز همین رابطه همبستگی تجربی را با گرفتن دارند.

شاید به دلیل همین هم‌وقوعی‌های تجربی باشد که ما معانی ثانویه یا کاربردهای غیرعینی برای یک مفهوم را در ذیل معانی آنها در فرهنگ‌ها قرار می‌دهیم، مثلاً هر چند دست، یک معنی عینی بیشتر ندارد، اما معانی‌ای مثل قدرت، تسلط و امثال آن را نیز به دست نسبت می‌دهیم.

نظریه استعاره شناختی معتقد است که این چندمعنایی می‌تواند شاهدی بر وجود استعاره مفهومی در مورد آن مفهوم باشد. به عبارت ساده‌تر، چندمعنایی گاهی از الگوبرداری‌های استعاری میان مفهوم دست و سایر مفاهیم مقصد، ناشی می‌شود.

این نوع تحلیل معنایی، در واژگان چندمعنای دیگر نیز قابل اعمال است و نتیجه بررسی‌ها می‌تواند ساختارهای ارتباطی بین معانی یک واژه را منسجم‌تر و قاعده‌مند بیان کند.

منابع

قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.

Yu, Ning (2002), "*Body and Emotion: Body Parts in Chinese Expression of Emotion*", *Pragmatics & Cognition*, Vol. 10.

November, from <http://www.metaphorik.de/02/jaekel>

Lakoff, George & Mark Johnson (1980), *Metaphors We Live By*. Chicago: Chicago University Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی